

معلم کمی فکر کرد و گفت: گوش کنید، مثالی می‌زنم، دو مرد پیش من می‌آیند. یکی تمیز و دیگری کثیف. من به آن‌ها پیشنهاد می‌کنم حمام کنند.

شما فکر می‌کنید، کدام یک این کار را انجام دهند؟

شاگردان یک زبان جواب دادند: خوب مسلماً کثیفه.

معلم گفت: نه، تمیزه. چون او به حمام کردن عادت کرده و کثیفه قدر آن را نمی‌داند.

پس چه کسی حمام می‌کند؟

حالا پسرها می‌گویند: تمیزه.

معلم جواب داد: نه، کثیفه، چون او به حمام احتیاج دارد.

باز پرسید: خوب، پس کدامیک از مهمانان من حمام می‌کنند؟

یک بار دیگر شاگردها گفتند: کثیفه.

معلم دوباره گفت: اما نه، البته که هر دو! تمیزه به حمام عادت دارد و کثیفه به حمام احتیاج دارد.

خوب بالاخره کی حمام می‌کنه؟

بچه‌ها با سر درگمی جواب دادند: هر دو.

معلم بار دیگر توضیح می‌دهد: نه، هیچ کدام. چون کثیفه به حمام عادت ندارد و تمیزه هم نیازی به حمام کردن ندارد.

شاگردان با اعتراض گفتند: بله درسته، ولی ما چطور می‌توانیم تشخیص دهیم؟ هر بار شما یک چیزی را می‌گویید و هر دفعه هم درست است.

معلم در پاسخ گفت: خوب پس متوجه شدید، این یعنی: منطق. و از دیدگاه هر کس متفاوت است.